



شماره ۷۹ دوره هشتم
سال دوم پنجشنبه ۱۴ آذر ۱۳۶۴
بها ۲۰ ریال

رفیق رضا شلتوکی در اثر شکنجه جان سپرد



روز ۲۹ آبان ۱۳۶۴ رفیق رضا شلتوکی عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران در اثر شکنجه جان سپرد.
خبر کوتاه است و تکان دهنده. رفیق رضا شلتوکی دیگر در میان ما نیست. بیش از دو سال و نیم شکنجه مداوم جسمی و روحی توانش را تحلیل برد و سرانجام مرگ تومار زندگی پرافتخارش را در هم پیچید.
آنها که "آقا رضا" را از نزدیک می شناختند و با خصوصیات بارز انسانی وی آشنا بودند، بهتر می دانند که حزب ما یک سازمانده بزرگ و بالاتر از همه یک انسان به تمام معنی را از دست داده است.
کدام مبارز انقلابی است که چهره مهربان، صمیمی و صبور "آقا رضا" را با لخنند همیشگی اش در زندانهای ستمشاهی بشناسد و از تجسم ایستادگی قهرمانانه او در برابر رژیم شاه، سر تعظیم فرود نیاورد.

رفیق رضا شلتوکی سهیلی از یک انسان نستوه بود که در کنار دیگر همزمانش همه هستی خود را در کرد و دستیابی به آرمانهای طبقه کارگر نهاد و سرانجام با نثار جان به زندگی سراسر مبارزه اش نقطه پایان گذاشت.
بقیه در ص ۲

انترناسیونالیسم پرولتری، استقلال و میهن پرستی

سخنان میخائیل گورباچوف
در کنفرانس ژنو
در ص ۸

نامه احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای عرب به حزب توده ایران:

همبستگی خود را با مبارزان فلسطین

گسترش دهید

رفقای عزیز

احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای عرب، اعضاکنندگان این نامه، به شما برادرانه درود می فرستند و همبستگی خود را با پیکار شما در راه پیشبرد منافع مردم کشورتان، نگهداشت صلح و برای آزادی، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی ابراز می دارند.
مانیز، به نوبه خود، سیاستگزاری خویش را از همبستگی شما با مبارزه احزاب ما بخاطر منافع خلق هایمان و علیه سیاست تجاوزگرانه امپریالیسم ایالات متحده، صهیونیسم و ارتجاع - این بخش کسست ناپذیر سیاست جهانی امپریالیسم ایالات متحده- اعلام می کنیم. ما بویژه از پشتیبانی شما از پیکار مردم لبنان در راه رهایی کشور خویش از جنگ نیروهای تجاوزکار اسرائیل و مبارزه مردم فلسطین با اشغالگران اسرائیلی و برای حقوق حقه خویش - بازگشت به میهن، بدست گرفتن سرنوشت خود و تشکیل کشور مستقل - سپاسگزاریم. همبستگی برادرانه شما در بقیه در ص ۷

پاسخی به دوستان "راه کارگر"

"راه کارگر"، پس از چندی برکنار بودن از کارزار ضدتوده ای، باردیگر همانند اسپندی که برآتش ریخته باشند، با گرفتگی و عصبانیت زایدالوصفی گام به میدان گذاشته است. "راه کارگر" با توسل به تمب و افترا و دروغ، با "بحران" تراشی و اعلام "حذف" حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از صحنه جنبش و جامعه می کوشد موضعگیری ضدتوده ای خود را توجیه و با کل الود کردن آب، اعتباری برای خویش دست و پا کند.
در شرایطی "راه کارگر" به ارکستر پرمیاهوی ضدتوده ای می پیوندد که طیف وسیعی از نیروهای راست و "چپ" هریک با انگیزه های خاص سیاسی و طبقاتی خود به تبلیغ علیه حزب توده ایران سرگرم هستند. "راه کارگر" در تحلیل خود که گویی نوبرش را آورده است، ناسزا گوین دربار "بی حقیقتی و پوسیدگی" "دستگاه رهبری" حزب ما داد سخن می دهد، به عنوان "حقیقت" حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را "لاشه متعفن" در حال تلاشی معرفی می کند و از جمله درباره وضع حزب ما در شرایط کنونی می نویسد: "(حزب توده ایران) در نزد مردم ایران حزبی است طاعونی و نفرت انگیز، کلمه "توده ای" امروز در ایران، در میان تمام مردم و از جمله کارگران، یک فحش است" (راه کارگر شماره ۲۰).

به راستی "راه کارگر" از حقیقت سخن می گوید یا می خواهد حقیقت را در پشت پرده دشنام ها و درشت گوئی ها لایناپسند خود مدفون سازد. کسانی که از حقیقت هراس ندارند و می بقیه در ص ۲

با انتخاب منتظری،

درگیری ها عمیق تر خواهد شد

به دستور خمینی منتظری به جانشینی وی انتخاب شد. چرا خمینی که در گذشته حاضر نبود در دوران حیات خویش جانشینی برای خود تعیین کند، ناگهان به این مانور سیاسی دست زد؟
پاسخ این سؤال را می توان در بیماری مزمنی یافت که رژیم ج.ا. مدتها است بدان دچار است و آن را به سوی فروپاشی سوق می دهد. این روند که محصول گسترش روزافزون اختلافات میان جناحهای گوناگون رژیم است، به سرعت ادامه دارد. ژرفای این اختلافات را در سخنان گردانندگان رژیم به عیان می توان دید.
چندی پیش خمینی خطاب به نمایندگان مجلس از جمله گفت: " الان یک تکلیف بزرگ به عهده شاست و آن اینکه کاری نکنید که بواسطه اعمال شما برخورد های ناهموار... اگر پیش بیاید در همه کشور، یک آثار سوئی واقع بشود... و یک وقت میاهوئی در همه جا پیدا بشود."
چند روز بعد، رفسنجانی یکی دیگر از مهره های رژیم در ملاقات با اعضاء شورای تحریریه روزنامه "ابرار" نگرانی رژیم را چنین بیان کرد: " ما الان در شرایطی قرار گرفتیم که وظیفه مان این است که مملکت را اجازه ندهیم که دعوا پیش آید. برای حمایت از یک جریان آن هم وقتی که دعواست، این موضعگیری ها معنای خاص پیدا می کند."
یک روز بعد، روزنامه "جمهوری اسلامی" ارگان حزب حاکم نوشت: " از روحانیون... انتظار می رود با فتنه ها که عموماً از خط بازی و باندبازیهای سیاسی منشاء می گیرند مقابله نمایند و از ورود به دسته بندیهای سیاسی پرهیز کنند."
" برخورد های ناهموار"، "حمایت از یک جریان"، "خط بازی و باندبازی" مورد اشاره سردمداران رژیم، فقط گوشه ای از بیماری مزمن جمهوری اسلامی را فاش می کند. ناگفته پیداست بقیه در ص ۲

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به

سازمان آزادیبخش فلسطین

رفقای عزیز،

بمناسبت "روز بین المللی همبستگی با مردم فلسطین"، کمیته مرکزی حزب توده ایران به "سازمان آزادیبخش فلسطین" و همه رزمندگان انقلابی فلسطین، درود می فرستد و باردیگر پشتیبانی خویش را از مبارزه عادلانه شما علیه امپریالیسم و صهیونیسم یادآور می شود. حزب بقیه در ص ۷

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

رفیق رضا شلتوکی در اثر شکنجه جان سپرد!

مبارزه پیگیر خلق درهای زندانها کشوده شد، رفیق شلتوکی در کنار دیگر همزمانش به سازماندهی و احیای تشکیلات حزب پرداخت و از آن پس در دوران فعالیت علنی و نیمه علنی حزب به عنوان عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران بطور خستگی ناپذیری کار انقلابی خود را دنبال کرد. تجربه غنی سیاسی و عملی رفیق رضا شلتوکی و آشنایی او با گرایش های گوناگون سیاسی و همچنین مسایل و خواست های خلق کرد و همه مردم زحمتکش ایران، در دوران فعالیت علنی حزب به کار گرفته شد و نتایج ثمر بخشی دینی داشت.

رفیق رضا شلتوکی در بهمن ماه (۱۳۶۱) در جریان یورش ناخواسته رژیم خائن ج.ا. به حزب توده ایران، دیکریار دستگیر و راهی شکنجه گاهها شد و تحت حیوانی ترین شکنجه های جسمی و روانی از جانب حاکمان شرع قرار گرفت. دشمنان خلق همه توان و امکانات خود را علیه او و همزمانش بکار گرفتند و سرانجام دفتر زندگی قهرمانانه و سزایا مبارزه او بسته شد. توده ایها و دیگر مبارزان انقلابی خاطره رفیق شلتوکی را از یاد نخواهند برد. یادش گرامی باد!

سخنان

میخائیل گورباچوف...

بقیه از ص ۸

فرامی بخوانیم به فضا نروید و روی کره زمین به خلق سلاح بپردازید. این چیزی است که برای هرکس منطقی است. روی هم رفته باید امیدوار بود که این آخرین حرف طرفه آمریکا نباشد.

دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی، در پایان سخنان خود گفت:

"میل دارم این دیدار را به عنوان آغاز گفتگویی ارزیابی کنم که هدف آن چرخشی بسوی شرایطی بهتر، از جمله در مناسبات میان اتحاد شوروی و آمریکا و بطور کلی در سراسر جهان باشد. از این رو این دیدار را چنین ارزیابی می کنم: (این دیدار) حرکت به پیش را ممکن خواهد ساخت."

رژیم جمهوری اسلامی فاقد ثبات سیاسی است. این رژیم نمی تواند به حیات خود ادامه دهد. جامعه ما نیاز به یک تحول بنیادی به سود توده های محروم دارد. مردم ایران خواهان پایان دادن به جنگ خانمانسوز هستند. آنها خواهان تداوم انقلاب به معنی تحقق بخشیدن به همه آماجهای آن هستند. برای رسیدن به این هدف فقط یک راه وجود دارد: سرنگونی رژیم ج.ا. و تشکیل یک حکومت مردمی و این نیز فقط و فقط در گرو تشکیل جبهه متحد خلق با شرکت همه نیروهای انقلابی، مترقی و ضد امپریالیستی است.

بقیه از ص ۱
رفیق رضا شلتوکی در سال ۱۳۵۸ در کرمانشاه و در دامن خلق کرد متولد شد. وی از اوان کودکی و نوجوانی با مشاهده محرومیت ها و ستمی که در حق خلق کرد روا می شد، ضرورت مبارزه در راه سعادت و نیک بختی زحمتکشان، آزادی و استقلال و سر بلندی ایران و در راه صلح و سوسیالیسم را دری کرد. وی همانند بسیاری از مبارزان هم نسل خود برای تحقق ارمان ها و آرزوهای بزرگ و انسانی خود به صفوف حزب توده ایران پیوست. فعالیت سیاسی و انقلابی رفیق شلتوکی، ۴۰ سال پیش (سال ۱۳۲۴) از عضویت در سازمان جوانان حزب آغاز شد و پس از فارغ التحصیل شدن در دانشکده افسری نیروی هوایی در سال ۱۳۳۲، در سازمان نظامی حزب توده ایران ادامه یافت.

رفیق رضا شلتوکی به دنبال کشف شبکه سازمان نظامی حزب توده ایران توسط رژیم آمریکایی شاه، در شهریورماه ۱۳۳۳ دستگیر شد و قریب یک ربع قرن را در سیاه چالها و شکنجه گاههای گوناگون، از زندان قصر و اوین و مشهد گرفته تا پراژان یعنی تبعیدگاه زندانیان مقاوم سیاسی در بدترین شرایط گذراند، بی آن که خم به ابرو بیاورد و در برابر خواست دژخیمان تسلیم شود و از مبارزه در راه دستیابی به هدف های خود چشم پوشی کند. در همین دوران سخت بود که رفیق شلتوکی خصایل عالی حزبی، سیاسی و انسانی خود را آشکارتر ساخت.

رفتار رفیق شلتوکی نمونه بارزی از رفتار یک مبارز آگاه و پیگیر در زندانها بود، چه در مقابله با شرایط گاه غیر قابل تحمیلی که از جانب زندانبانان تحمیل می شد و چه در برخورد ایدئولوژیک با نیروهای گوناگون سیاسی که در زندانها به سر می بردند. رفیق رضا شلتوکی به عنوان مبارزی آگاه بی هیچ تردیدی نقش ارزنده در تربیت و آموزش و سازماندهی گروه بزرگی از مبارزان انقلابی داشت که در رویارویی با رژیم ستشاهی دستگیر و زندانی شده بودند. بخش مهمی از این مبارزان پس از کشوده شدن درهای زندانها توسط مردم، به صفوف حزب توده ایران پیوستند.

در آبان ماه سال ۵۷، هنگامی که بر بستر

نگران است و می گوید: "توان این مردم ایثارگر و ککش و ظرفیت های مادی کشور حدی دارد."

در چنین شرایطی است که خمینی، منتظری را سپر بلا می کند. انتخاب منتظری به عنوان چنانچین خمینی پیروزی موقت یک جناح است که مالا به اختلافات درونی حاکمیت پیش از پیش دامن خواهد زد. اختلافات عمیقی که رژیم را از درون مانند خوره می خورد و خمینی طی شش سال حاکمیت مطلق نتوانست آن را حل کند، گرمی نیست که بتوان به دست منتظری کشود. منتظری در بهترین حالت دنباله رو فقط یکی از جناح ها است به همین دلیل باید در انتظارتش دید هر چه بیشتر تضادها و اختلافات در هرم حاکمیت بود.

با انتخاب منتظری...

بقیه از ص ۱
که این بیماری را نمی توان با تعویض مهره ها علاج بخشید. مانور سیاسی خمینی در زمینه اعلان منتظری به عنوان چنانچین خود، با شخص وی ارتباط دارد.

رویکردانی هر چه بیشتر توده های مردم از رژیم و شخص خمینی که در شعارهای "مرگ بر خمینی" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" ظاهر پیدامی کند، یکی از علل عمده این مانور بشمار می رود.

چریان رای گیری به هنگام انتخاب موسوی به سمت نخست وزیری که در آن ۱۰۰ نفر از نمایندگان دست نشانده رژیم از فرمان خمینی سربیزی کرده و به توصیه وی دایر به انتخاب موسوی رای ندادند، نشان داد که حنای خمینی حتی میان پیروان خود او نیز دیگر رنگی ندارد. عامل مهم دیگر در تصمیم گیری خمینی، وضع بحرانی کشور است. ادامه جنگ که مورد اعتراض اکثریت قاطع زحمتکشان است از سویی و احیای مواضع کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان به موازات بازسازی پایگاه های انحصارهای امپریالیستی که در مجموع موجب جان گرفتن نظام سرمایه داری وابسته و الزاما از هم گسیختگی شیرازه اجتماعی - اقتصادی شده و از سوی دیگر، کشور ما را در آستانه ورشکستگی اقتصادی قرار داده است.

به این سخنان که بیانگر وضع رقت بار کشور ما است توجه کنید:

"فقدان برنامه، سیاست ها و خط مشی اقتصادی - اجتماعی کشور، بی رنگ بودن فرهنگ تولید، ارزش دار شدن کسب درآمدهای بالا و فرهنگ مصرفی، ضعف و فروپاشی نظام تولیدی، عقب ماندگی بخش کشاورزی، وابستگی شدید به تکنولوژی و مواد اولیه، قطعات ماشین آلات در بخش صنعت، گسترش بی رویه و مخرب فعالیت های کاذب خدماتی، رشد صوری و تصنعی و نامتعادل بخش ها، سهم اندک سرمایه گذاری های تولیدی، اتکاء شدید به عواید نفتی به عنوان بخش متوقف و مسلط اقتصادی ایران، عدم توازن در میزان و ترکیب بازرگانی خارجی با اهداف انقلاب، صوری بودن بودجه و بی ارتباط بودن ساختار بودجه کشور با نیازهای انقلاب و وجود پیکاری های پنهان و آشکار، نارسائی در ساختار مالیاتی، توزیع نامناسب ثروت و درآمد از جمله عمده ترین مشکلات اقتصادی کشور است."

این تصویری نیست که کمونیست ها از وضع فلاکتناز اجتماعی - اقتصادی کشور ترسیم کرده باشند. این عین سخنان فراوی نماینده کنبدکاوس در مجلس شورای اسلامی است که در شماره ۱۴ آبان ماه روزنامه "اطلاعات" منتشر شده است.

وی همچنین از تشدید وابستگی به جهان غرب که "هدف امپریالیست ها است و نشانه های آن، تشویق جناح هایی از خود در ایجاد و گسترش رابطه با ایران" است نیز سخن می گوید. او هم از پی آمدهای مخرب این سیاست ایران پرباده

پاسخی به دوستان ...

بقیه از ص ۱

خواهند با زبان حقیقت سخن بگویند و بنویسند، هیچ نیازی به از کوره به در رفتن و ناسزاگویی ندارند و طبیعتاً برخورد متین، مستدل و منطقی را پیشه می‌سازند، ولی آنجا که "راه کارگر" می‌ها نهی خواهند و نمی‌توانند علل و انگیزه‌های واقعی مثلاً شرکت در کارزار ضدتوده‌ای را آشکارا بیان کنند، با تندخویی و عصبانیت به مثله کردن حقیقت می‌پردازند.

حال پیش از هر سخن از دوستان "راه کارگر" می‌طلبیم به چند پرسش زیر توجه کنند و در صورت تمایل، به این پرسش‌ها نه خطاب به ما، بلکه در پیشگاه اعضا و هواداران خود به پاسخ گوئی بنشینند:

اگر واقعا حزب توده ایران، "پوسیده" و در حال تلاشی و کلمه "توده‌ای" برآستی "یک فحش است، چرا شما به خود زحمت می‌دهید و صفحات ارگان خود را سیاه می‌کنید و وقت عزیز خود اعضا و هواداران خود را می‌گیرید، آیا بهتر نیست بجای آن درباره پدیده‌های غیر "طاعونی" و از جمله پیرامون فجایعی که هر روز در میهن ما می‌گذرد قلم بزنید و آتش اصلی خود را متوجه امپریالیسم و سیاه کاری های سران مرتجع جمهوری اسلامی کنید؟

اگر واقعا حزب ما "حذف" شده است و ارج و اعتباری در بین زحمتکشان و طبقه کارگر نداشته و ندارد، پس به چه علت امپریالیسم و ارتجاع، هر طرح و برنامه ترقی خواهانه را که می‌خواهند با نام کمونیسم بگویند با نام "توده‌ای" و نه "راه کارگری" تهاجم به آن را آغاز می‌کنند.

اگر واقعا حزب ما در حال تلاشی بوده و هست چرا از کارایی سیاسی، سازمانی و ایدئولوژیکی او دیروز شاه و اعوان و انصارش بگونه‌ای مرکب‌ها راس داشتند و امروز سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی "خوف" دارند؟ چرا اخیراً یکی از نمایندگان مجلس با هول و هراس از "انتهایی" نام برد که "در جریان حزب توده" دستگیر می‌شوند و "امروز می‌بینیم روز به روز شخصیت کاذبی" (کیهان ۶۴/۶/۲۰) یعنی در واقع به محبوبیتی بیشتر دست می‌یابند؟ چرا خبیثی در سال ۶۱ به احمدی، سخنگوی "ستاد انقلاب فرهنگی" می‌گوید: "من خوف دارم از اینها! از توده‌ای‌ها، اینها برای سی سال آینده برنامه ریزی می‌کنند، برای پنجاه سال آینده برنامه ریزی می‌کنند" (کیهان ۵ آذر ۶۳)؟ چرا موسوی اردبیلی، پس از گذشت نزدیک به دو سال از دستگیری حدود ده هزار تن از اعضا و هواداران حزب ما طی مصاحبه‌ای می‌گوید: "این حزب به

واسطه سابقه چندده ساله خود از تشکیلات پیچیده و عظیمی برخوردار بوده است و با توجه به این سوابق ما نمی‌توانیم به صورت شتابزده با آن برخورد نمائیم" (کیهان ۹/۶۳۱).

اگر واقعا حزب توده ایران "پوسیده" بوده و هست، چرا از نخستین روز بنیانگذاری آماج حمله و یورش امپریالیسم و ارتجاع قرار گرفته‌است؟ آیا جایی شنیده‌اید که امپریالیسم و ارتجاع، کمونیسم را در ایران با نام سازمان دیگری بگویند و علیه آن کارزارهای پر دامنه به راه بیندازند؟ آیا ده‌ها هزار شهید و بیش از ده هزار سال زندان، پشتوانه ناچیزی برای یک حزب انقلابی است؟

... و باز هم می‌توان اگرها و آیاهای بسیار و بسیار دیگری را مطرح ساخت.

حال اگر دشنام‌های رکیکی را که "راه کارگر" بیدریغ نثار ما و حزب ما کرده است، کنار بگذاریم و شاخ و برگ موضوع های بدون ارتباط را هرس کنیم، پاسخگویی به برخی تمهت‌ها و اتهام‌های ناروای آن ضرور به نظر می‌رسد.

"راه کارگر" که چهره خود را در پشت شعارهای سرخ و دوانته، پنهان می‌کند، بگونه‌ای به ارزیابی می‌نشیند که گویی ظاهراً یگانگی سازمانی است که روند تحولات بغرنج بعد از انقلاب، ماهیت نیروهای شرکت کننده و نیروی رهبری آنرا عیب‌دار کرده و شعارهای تاکتیکی و استراتژیکی خود را در هر مرحله بدرستی و بموقع مطرح ساخته است. "راه کارگر" با چنین نگرش خود بزرگ بینانه‌ای پیرامون شعار سرنگونی رژیم از سوی حزب ما و سیاست تبلیغاتی حزب ما از جمله می‌نویسد: "فعلاً که نسل شاهد، جای خود را به نسل بی‌خبرنداده و یا حافظه‌اش دچار نسیان نگشته و زمان مساعد برای "تاریخ نویسی" حزب توده فرانسیده است، برای این حزب زود است که ادعا کند:

"حزب ما نخستین حزبی بود که از همان ابتدا ... به مخالفت و مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی پرداخت و قبل از همه خواهان سرنگونی آن شد و ..."

اولاً - ضمن اشاره به اینکه تاریخ نویسی را رسالت اصلی حزب طبقه کارگر نمی‌دانیم و نوشتن آنرا به تاریخ نگاران مارکسیست واگذار می‌کنیم، با سرفرازی اعلام می‌داریم حزب توده ایران با شرکت در متن مبارزات توده‌های مردم و با تلاش جانبازانه بخاطر افشاندن بلذراگامی و تشکل در بین طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در راه ساختمان آینده سوسیالیستی ایران یعنی در واقع به سهم خویش در راه ساختن تاریخ کام برمی‌دارد.

ثانیاً - ما هرگز ادعا نکرده و مطمئن باشیم ادعا نخواهیم کرد که نخستین نیروی سیاسی بوده ایم

که شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را داده ایم. مدال "افتخار" پیشتازی در دادن این شعار به سینه "راه کارگر" نیز نمی‌چسبد، این شعار برای نخستین بار نه از سوی نیروهای انقلابی و مترقی، بلکه از سوی نیروهای ضدانقلابی و امپریالیست‌ها و کارگزاران داخلی آنها مطرح گردید. شما بعنوان "نسل شاهد" حتماً از یاد نبرده‌اید که شاه و شاهپور بختیار و امینی و کارترها نخستین پرچمداران شعار سرنگونی رژیم بودند. افزون بر آن، حزب توده ایران طرح شعار تاکتیکی یا استراتژیکی را بدون در نظر گرفتن شرایط عینی و ذهنی و دست زدن به ماجراجویی و مبارزه جدا از توده را عملی براننده خود نمی‌داند. از اینرو، با جسارت انقلابی می‌توانیم اعلام کنیم و از این نظر در آینده هم با سربلندی دفاع خواهیم کرد که حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بدرستی شعار سرنگونی را با لحظه شناسی و با محتوی غنی سیاسی و انقلابی مطرح کردند.

کلام آخر

هیچ کس از یاد نبرده است که بلافاصله بعد از یورش به حزب توده ایران، خیلی‌ها هم آرزو با کارگزاران رژیم یک چند به مرتبه خوانی برای ما پرداختند، ولی دیری نپایید که با این خیال خام که دیگر حزب توده ایران از زیر این ضربه سنگین قدر است نخواهد کرد، درسکوتی پرمعنا فرورفتند. حال چه شده است که ناگهان باردیگر حزب توده ایران آماج حمله قرار می‌گیرد؟ پاسخ روشن است: حزب توده‌ای ما از میان خاکستر و خون و زخم برخاسته است. خاکسترها را به طوفان مبارزه و جنبش انقلابی میهن سپرده‌خون‌ها را از چهره سترده و زخم‌ها را التیام بخشیده و درفش کاویانی خود را در میهن ما به اهتزاز درآورده است.

در شرایط کنونی علت واقعی بالا گرفتن تبلیغات ضدتوده‌ای را باید در دفاع پی گیرانه حزب توده ایران از پاکیزگی ایدئولوژی علمی خود و اصول ائترناسیونالیسم پرولتری و افزایش فعالیت سازمانی آن در داخل و خارج از کشور جستجو کرد.

حزب توده ایران به زندگی پویا و بالنده خود ادامه می‌دهد. این است واقعیت ساده و اولیای که نویسندگان "راه کارگر" باید درک کنند. آنها همچنین باید دریابند، در اوضاع و احوال کنونی اتحاد نیروها به یک ضرورت مبرم تبدیل شده است و بجای آنکه تلاش‌های وحدت جویانه حزب ما سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را مورد حمله قرار دهند، شایسته است با شجاعت انقلابی به فراخوان اتحاد طلبانه پاسخ مثبت گویند.

وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل
نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

انترناسیونالیسم پرولتری، استقلال و میهن پرستی

اکتبر، اتهام جدیدی به کمونیست ها افزوده شد - فرمانبری از "کرمین" و فقدان "استقلال" و "اصالت". اینها اتهاماتی هستند که درمقاطع مختلف زمانی به همه احزاب کمونیستی وارد آمده و می آید و درآینده نیز دشمنان از این حربه یوسیده استفاده خواهند کرد.

اگر بخواهیم مجموعه این اتهامات دشمنان طبقه کارگر و وازدگان سیاسی را در یک جمله خلاصه کنیم، می توان گفت سخن برسر انترناسیونالیسم پرولتری است. "تئوریسین های" امپریالیستی برای مبارزه با این حربه برنده کمونیست ها انواع "تئوری ها" را مطرح می کنند. "مارکسیسم ملی" انواع مدل های "سوسیالیسم" "سوسیالیسم با سیمای انسانی" و "چپ مستقل" درزمره این تئوری ها هستند که هدف واحدی را تعقیب می کنند: کندکردن اثربخشی سلاح آزمون شده انترناسیونالیسم پرولتری به مثابه یکی از مهمترین عوامل پیروزی بر سرمایه داری درمقیاس جهانی.

مسئله "وابستگی"

مسئله "وابستگی" احزاب کمونیست که مبلغین بورژوایی و همکاران آنها در سیمای وازدگان سیاسی تبلیغ می کنند، جز شوروی ستیزی و درواقع کمونیسم ستیزی نیست. نفی خصلت انقلابی/تجدادشوری، یورش به نظریه مارکسیستی - لنینیستی آزادی، تزمائی از قبیل "سوسیال امپریالیسم" و یا "دواپر قدرت" و... از جمله حربه هایی است که مبلغین ضد کمونیسم و ضد شوروی در مبارزه ایدئولوژیک خود به کار برده و می برند.

تکیه بر گرایش های ناسیونالیسم بورژوایی در مبارزه علیه جامعه کشورهای سوسیالیستی و نهضت جهان کمونیستی و کارگری، پدیده نوینی نیست و برای ترغیب عناصر اپورتونیست در احزاب کمونیست به نوعی سازش ایدئولوژیک بکار گرفته شده و می شود. مضمون و محتوای این تبلیغات ضد کمونیستی چنین است: برای اثبات "استقلال" خود و نشان دادن اینکه "وابسته" نیستید، باید ثابت کنید که درجهه ضد شوروی و ضد جامعه کشورهای سوسیالیستی قرار دارید. فقط در این صورت است که شما را به عنوان "مارکسیست" واقعی و "میهن پرست" قبول خواهند کرد.

افراد نظیر کارودی در فرانسه، فیشر در اتریش، گروه "مانیفست" در ایتالیا، ملکی و خامه ای و قاسمی و فروتن در ایران فقط نمونه های چندی از اینگونه اپورتونیست ها و وازدگان سیاسی هستند.

کسانی که خود را "کمونیست های مستقل" می نامند و یا حمایت از آنها را به عهد گرفته اند، امروز هم در کشور ما وجود دارند. گرچه نام و نشانی ندارند، ولی هر چند گاهی با انتشار جزوه ای و یا مصاحبه ای، موجودیت خود

حزب توده ایران نیز جز این سرنوشتی در انتظار نمی تواند باشد.

حزب توده ایران توانست با احیای سریع رهبری و سازمان ها و هسته های حزبی پرچم مبارزه را اقرارشته نگهدارد. کارزار تبلیغاتی گسترده ای که دشمنان طبقه کارگر در جبهه واحدی به راه انداخته اند، بازتاب خشم آنها از تشدید مبارزه حزب ما است. در این جبهه واحد ضد توده ای و ضد کمونیستی از سران رژیم ج.ا. گرفته تا انواع گروه های سلطنت طلب و دیگر عمال امپریالیسم گرد آمده اند و هریک به طریقی ولی با مضمون واحد حزب ما را آماج سخیف ترین اتهامات و افتراها قرار داده اند. جای بسی تاسف است که برخی از سازمان های مترقی و حتی آنها که خود را پیروان سوسیالیسم علمی می دانند، در مواردی ناخودآگاه به این ارکستر ناموزون ارتجاع می پیوندند.

تلاش روزافزون ضد کمونیست های حرفه ای متوجه آن است تا در صورت امکان ایدئولوژی و جهان بینی ما را مخدوش جلوه گر سازند. جعل اکاذیب، برچسب و... از جمله سلاح های این گروه دشمنان ما است. آنها سیاست "ایجاد تزلزل و بی ثباتی" و خرابکاری ایدئولوژیک را پیشه ساخته اند.

مثلا، سالیان درازی است که خصلت و ماهیت یکی از مهمترین اصول کمونیست ها - اصل انترناسیونالیسم پرولتری تحریف می شود. تبعیت کمونیست ها از این اصل را مغایر میهن پرستی می خوانند. می گویند کمونیست ها منافع اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی را بر مصالح ملی ترجیح می دهند. به ما تهمت می زنند که مستقل نیستیم و "تابع کرمین" هستیم. ما را "وابسته" می خوانند.

اتهام زنی به کمونیست ها، تازگی ندارد. پلافاصله پس از انتشار "مانیفست حزب کمونیست" کمونیست ها در معرض ناچوانمردانه ترین اتهامات قرار گرفتند بی سبب نبود که در "مانیفست حزب کمونیست" گفته می شد: تمام بورژوازی هم آوا بانک برمی کشد. شما کمونیست ها می خواهید اشتراک زن را معمول دارید (ص ۹۵).

حیرت آور است که امروز، یعنی حدود ۱۱۷ سال پس از انتشار "مانیفست حزب کمونیست" هنوز هم این اتهام به کمونیست ها وارد می شود. چرا؟ زیرا از کمونیسم و جذابیت آن در هر اسند.

مارکس و انگلس در مقدمه "مانیفست حزب کمونیست" نوشتند: "کجاست حزب اپوزیسیونی که مخالفان به حکومت رسیده اش مهر کمونیستی پر آن نزنند؟ و کجاست حزب اپوزیسیونی که به نوبه خود هم بر عناصر پیشگام تر اپوزیسیون و هم بر مخالفان مرتجعش داغ اتهام کمونیسم نکوبد" (ص ۵۹).

پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی

شدت و حدت مبارزه ایدئولوژیک برکسی پوشیده نیست. این پیکار هم در عرصه جهانی و هم در صحنه ملی در جریان است. توده ای ستیزی یکی از عوامل عمده یورش فاشیستی به حزب توده ایران بود. ما می گوئیم یورش فاشیستی، زیرا ارگان های سرکوبگر رژیم ج.ا. از همه شیوه هایی که فاشیست های آلمانی به موقع خود علیه کمونیست ها بکار گرفتند، در یورش به حزب ما استفاده کردند: از حمله شنهانه به خانه های اعضا، حزبی که فعالیت علنی و قانونی داشتند و سوزاندن صدها هزار جلد کتاب و نشریات حزبی و غارت اموال گرفته تا شکنجه های وحشیانه جسمی و روانی و کشتار توده ایها، بدون مراعات ابتدائی ترین موازین و اصول حقوقی مورد پذیرش جوامع تمدن بشری.

پس از یورش به حزب ما، دشمنان طبقاتی در این تصور خام بودند که گویا برای همیشه به حیات حزب توده ایران پایان داده شده است. هدف غائی برنامه ریزان و سازمان دهندگان این یورش وحشیانه نیز جز این نبود. آنها به خوبی می دانستند که برای ریشه کن کردن نهضت کارگری و کمونیستی در ایران، قبل از هر چیز باید حزبی را آماج شدیدترین و کثیف ترین حملات و اتهامات قرار دهند که تاریخ بیش از ۶۰ سال مبارزه پشت سر داشت. محاسبه آنها ساده بود: اگر بتوان حزبی را با چنین سابقه تاریخی مبارزه درخشان در راه رهایی زحمتکشان و استقلال ملی و آزادی لجن مال کرد، دیگر هیچ حزب و سازمان واقعی طبقه کارگر نمی تواند در کشور جان بگیرد و عرض اندام کند. درست به همین دلیل دشمنان طبقه کارگر از کلیه حربه های ساخته و پرداخته امپریالیسم جهانی در مبارزه علیه حزب ما بهره گرفتند. ولی هم سران رژیم و هم عمال امپریالیسم درکسوت اپوزیسیون که در صف واحدی در مقابل با حزب ما قرار داشتند و دارند، کور خوانده بودند.

سردمداران رژیم در اجرای نقشه به اصطلاح "ناپودی" حزب توده ایران، یک عامل مهم و ویژگی خاص حزب ما را فراموش کرده بودند. آنها درک نکردند، حزبی را که از وحدت یکپارچه و انضباط آگاهانه نیرو می گیرد و مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را رهنمون خود قرار می دهد، نمی توان با یک ضربه هر قدر هم حساب شده، از بین برد. آنها فراموش کردند که حزب ما از درون خلق برخاسته و در پیوند با توده های زحمتکش است و در راه تحقق آرمان مقدس توده های محروم مبارزه می کند. این عوامل قابلیت زیست حزب ما را دوچندان کرده و می کنند.

ما نه در عرصه داخلی و در پهنه جهانی تنها نیستیم. آرزوی "از بین بردن" حزب توده ایران اندیشه خامی بود که شاه مخلوع طی سه دهه در مخیله علیل خود می پروراند و چنانکه دیدیم این آرزو را با خود به گور برد. دشمنان رنگارنگ

انترناسیونالیسم ...

را اعلام می‌کنند. در این نوشته‌ها و گفته‌ها نیز به طور عمده مواضع انترناسیونالیستی حزب ما را مورد حمله قرار می‌گیرد.

مثلاً، چندی پیش فردی به نام هزارخانی در مصاحبه‌ای با نشریه‌ای ضمن حمله به حزب توده ایران، ما را "وابسته" خواند و گفت: "خودشان به این وابستگی می‌گویند" انترناسیونالیسم پرولتری" و ادعا می‌کنند که با همه احزاب برادر "هم رتبه و هم شانند. من این رابطه را رابطه فرمانبرداری و وابستگی همه جانبه... می‌دانم و گمان نمی‌کنم رابطه‌ی از این گونه‌ی جایی برای مساوی‌الحقوق بودن طرفهای رابطه وجود داشته باشد" ("فصلی در گلسرخ"، ص ۲۲).

هزارخانی با این "استدلال" سخیف و بی‌محتوا موضوع جدیدی را مطرح نمی‌کند. او، در واقع هر آنچه را که استادارل گفت بگو، می‌گوید.

رفیق "رنه اوربانی" صدر حزب کمونیست لوکزامبورگ در مقاله‌ای پیرامون انترناسیونالیسم پرولتری درباره اینگونه "استدلالات" بی‌محتوا می‌نویسد: "چنانکه می‌دانیم نیروهای مخالف کمونیسم خود را به مثابه مدافعان استقلال احزاب کمونیستی و انترناسیونالیست‌ها را به عنوان مخالفان آن می‌شمارند و تلاش می‌ورزند به طور مصنوعی به این مسئله دامن بزنند و پیرامون آن بحث به راه می‌اندازند. هدف آنها چیست؟ هدف آنها تحریف انترناسیونالیسم پرولتری، قراردادن آن در نقطه مقابل اصل استقلال احزاب کمونیستی و تحمیل درک ناسیونالیستی این اصل به ما است. آنها تلاش می‌ورزند دست ما را از تجربه انقلابی جهانی کوتاه سازند و کمونیست‌ها را به وابستگی به ایدئولوژی و سیاست بورژوازی و رفرمیستی بکشانند... ولی از دست دادن استقلال طبقاتی و تضعیف مناسبات همبستگی انترناسیونالیستی بدون تردید مواضع ملی کمونیست‌ها را نیز خدشه‌دار می‌کند. باید این حقیقت را از یاد نبرد که اعتبار سیاسی حزب - هر حزبی - نقش آن در زندگی ملت، نه فقط با دستاوردهای داخلی، بلکه در عین حال با مقیاس و استواری ارتباط‌های بین‌المللی آن نیز ارزیابی می‌شود. ما دربرایتیک خود به این اصل اعتقاد پیدا کرده‌ایم.

کافی است برنامه‌های احزاب مارکسیستی-لنینیستی جداگانه و تدابیر مشخص برای تحقق آنها را مقایسه کرد و دریافت که وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری به هیچ وجه استقلال آنها را محدود نمی‌کند و مانع اجرای سیاست مستقل مبتنی بر ویژگی‌های ملی نمی‌شود" ("مسائل صلح و سوسیالیسم"، شماره ۱۲، دسامبر ۱۹۷۵، ص ۶).

بهرحال اتهامات افرادی که عناصری مانند هزارخانی‌ها در زمره آنند و گفته‌های مبالغه‌آمیز انترناسیونالیستی را تکرار می‌کنند، ارزش آن را ندارند. درباره آنها پیش از این سخن گفته شد. آنچه به نظر ما، حائز اهمیت است و باید با تمام توان با آن مقابله کرد، وجود حامیین اندک شمار اینگونه نظرات در درون حزب است که

می‌کوشند با استفاده از انواع کلمات قصار، اتهامات مشابهی را به ما وارد سازند. اخیراً نامۀ دیگری به امضاء امیر خسروی، آذرنور و اسکندری با زهم از کانال غیر حزبی به مقیاس وسیع پخش شده است. در این نامه اصول مورد پذیرش حزب صریحاً نفی می‌شود. آنها چنین تبلیغ و ادعا می‌کنند که گویا "بسیاری از ارزشهای مقدس سابق از بها افتاده و از میان رفته است" و لابد باید ارزشهای جدیدی را جایگزین "ارزشهای مقدس سابق" کرد.

همه می‌دانند ارزشهای مقدس حزب ما جز مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری نبوده و نیست و آنها نیز همین ارزشها را در نظر دارند.

برای اینکه گروه سه نفری "نامه مردم" را به تحریف مواضع خود متهم نکنند، به نوشته‌های امضاء کنندگان جزوات و اوراق ضدحزبی مراجعه می‌کنیم.

در سند توضیحی هیئت سیاسی پیرامون اطلاعیه تعلیق گروه سه نفری از عضویت کمیته مرکزی گفته می‌شود که پاپک امیر خسروی در مجلس ترحیمی که با شرکت مدنی و نمایندگان امینی و بختیار و افرادی چون باقر مومنی و شاکری و غیره تشکیل شده بود، پس از پخش نواری از رفیق اسکندری گفت که راه وی را ادامه خواهد داد.

راه به اصطلاح ر. اسکندری که امیر خسروی و یارانش در صدد ادامه آن هستند قبلاً چه بوده و حالا کدام است؟ ما این سؤال را مطرح می‌کنیم که نشان بدهیم در این راه تناقض وجود دارد و راه مورد نظر امیر خسروی نه راه گذشته ر. اسکندری، بلکه راهی است که حداقل از یکسال و اندی قبل از فوت، یعنی پس از تشدید بیماری و ملاحظه‌آراده به وی تلقین شده بود و با راه قبلی تضاد آشکار داشت.

در نامه‌ای که به امضای ر. اسکندری در "کیهان" چاپ لندن (مورخ ۲ خرداد ۶۴) انتشار یافت، راه جدید تلقین شده به وی چنین ترسیم می‌شود: "اما مسئله کلی و مهمی که وظیفه دارم از هم اکنون متذکر گردم این است که برای پیرون رفتن از "وادی حیرت" بدو باید میان حزب توده ایران، یعنی سازمانی که به همت عده‌ای از میهن پرستان، آزادیخواهان و سوسیالیستهای ایرانی مستقلاً و خالی از هرگونه وابستگی تشکیل شده ... با چریانهای ناسالمی که بعداً به دست عوامل معینی ... سازمان حزبی را رفته رفته به مسیری خلاف این هدفها انداخته و حزب را عملاً به صورت عامل منفعلی در آورده است، فرق گذاشت. من از آن حزب توده‌ای که با شرکت افراد ملی سرشناسی چون ... شمس زنجانی، ابوالقاسم موسوی تبریزی، عبدالقدیر آزاد...

برپایه برنامه‌های میهن پرستانه و دمکراتیک به جلب توده‌های مردم پرداخته... دفاع کرده و همواره دفاع خواهم کرد. امروز دیگر مخالفت و مقاومت و مبارزه من در برابر عواملی که کوشیده‌اند سازمان حزبی را به مسیری بکشانند که با استقلال حزب تعارض دارد هرکسی پوشیده نیست." *

برای درک بیشتر مفهوم واقعی این سخنان تذکر دو نکته مهم را ضرور می‌دانیم: اولاً، هیچ یک از چهار نفر نامبرده شده در مقاله عضو حزب توده ایران نبوده‌اند. آنها فقط در جلسه‌ای شرکت کرده بودند که به مناسبت بنیانگذاری حزب برپا شده بود.

ثانیاً، و مهمتر از همه، نویسنده مقاله برخلاف نظرات خود (مراجعه شود به زیرنویس) بدون ارائه کوچکترین دلیل و مدرکی ما را "فاقد استقلال" و "وابسته" معرفی می‌کند و ادعا دارد که تنها به مبارزه "میهن پرستانه و دمکراتیک" معتقد بوده و طرفدار حزب طبقه کارگر نبوده است.

همه این نظرات جدید به این وی‌ا آن طریق در جزوات و اوراق منتشره گروه سه نفری به نحوی منعکس است.

گروه سه نفری در "نامه به اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران" مورخ ۲۵ اسفند ۶۴ (که پس از پخش آن از کانال غیر حزبی فقط در اردیبهشت ماه ۶۴، نسخه‌هایی از آن را برای اعضای کمیته مرکزی فرستادند) می‌نویسند: "چکیده و عصاره فکر ما از تجربیات تلخ و اندوهبار حزب توده ایران... بریدن از تمام شیوه‌ها و روابط نادرستی" است که "در تاریخ چهل ساله، حزب ما را همیشه در بزنگاهها برپا داده‌اند..."

به نوشته آنها فقط با پایان دادن به این "روابط نادرست" می‌توان "جای واقعی و نوین حزب توده ایران را در میان همه نیروهای مترقی و دمکراتیک ملی بازیافت". در جای دیگر پس از نثار انواع پرچسب‌ها می‌افزایند که هیئت سیاسی "آزادی عمل" ندارد و بالاخره در "نامه به رفقا" تک - تک افراد کمیته مرکزی را (به استثناء خویش)، به "انحرافات و آلودگیها" متهم می‌سازند.

آیا این همسانی و همگونی نظر گروه سه نفری با مضمون مقاله مندرج در "کیهان لندن" در کلیه زمینه‌ها تصادفی است؟ آیا منظور امضاء کنندگان انواع "نامه‌ها" از "فاقد استقلال" و "وابسته بودن"، "روابط نادرست"، "عدم آزادی عمل" و "انحرافات و آلودگیها" چیزی جز زیر علامت سؤال بردن خصلت انترناسیونالیستی حزب ما است؟ مگر دشمنان سوگندخورده طبقه کارگر به اعتراف صریح ر. اسکندری در طی پیش از چهاردهه همواره با این اتهامات رود روی حزب ما قرار گرفته‌اند؟ مگر قاسمی‌ها و فروتن‌ها جز این می‌گفتند و می‌نوشتند؟

چالب است که امیر خسروی و فرجاد در به اصطلاح "نامه توضیحی" هنوز هم از قاسمی و فروتن به نام رفیق نام می‌برند و می‌نویسند: "... رفقا قاسمی و فروتن و سفائی که آشکارا از مشی‌ای دفاع می‌کردند که در مقیاس جهانی به رود روی احزاب بزرگ کمونیستی منجر شده بود و حرکت این رفقا تنها بخش ایرانی آن بود، خود داستان آموزنده و عبرت انگیزی است که فعلاً جای صحبت از آن نیست..."

بدینسان مولفین جزوه "نامه توضیحی" بقیه در ص ۶

انترناسیونالیسم ...

بقیه از ص ۶

آشکارا دفاع از وادگان سیاسی را که به علت خیانت به حزب از صفوف آن اخراج شدند، به عهده می‌گیرند و دانسته و یا ندانسته در صف واحدی با آنها قرار می‌گیرند. آنها حتی در این مورد نیز از تحریف واقعیت تاریخی ابا ندارند. زیرا برخلاف نوشته آنها مشی مائوئیستی قاسمی و فروتن و سغائی زائیده رودرویی احزاب بزرگ کمونیستی نبود. همه می‌دانند که در مبارزه علیه مائوئیسم همه احزاب کارگری و کمونیستی (نه تنها احزاب بزرگ) به مقابله با مائوئیسم برخاستند.

وقتی گروه سه نفری با اشاره به "روابطی" که گویا همیشه حزب ما را "در بزنگاهها بر باد داد" پیشهاد اتخاذ چنین روابط و مشی را می‌کنند که مورد قبول "همه نیروهای مترقی و دمکراتیک و ملی" باشد، منظورشان چیست؟

فقط ساده لوحان می‌توانند درک نکنند که گروه سه نفری موضع انترناسیونالیستی حزب ما را نشان گرفته و می‌خواهد تا سازش ایدئولوژیکی را برای خوش آیند ملی گرایان به حزب طبقه کارگر تحمیل کند.

امضاء کنندگان "نامه" مورخ ۱۹ اسفند ماه این نظر خود را صریحتر بیان می‌کنند و می‌نویسند که "رهبری طبقه کارگر و انجام وظایف کمونیستی، تپائی نیست که فقط به قامت حزب توده ایران دوخته باشند".

چنانکه ملاحظه می‌کنید در اینجا آماج این و یا آن فرد نیست، بلکه حزب توده ایران به مقابله یک گردان پایبند به مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری است. بهیچ وجه تصادفی نیست که آنها نه از مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، بلکه از "وظایف کمونیستی" نام می‌برند. زیرا "وظایف کمونیستی" کسدار است و تروتسکیست ها و مائوئیست ها و "چپ مستقل" نیز مدعی انجام "وظایف کمونیستی" هستند.

آری، می‌توان گروهکی برای اجرای "وظایف کمونیستی" بدون ارزشهای مقدس حزب توده ایران بوجود آورد، ولی چنین گروهکی نه حزب طبقه کارگر، بلکه سازمان وادگان سیاسی خواهد بود که نظایرش اندک نیست.

وقتی گروه سه نفری در نامه مورخ ۲۵ اسفند می‌نویسند، بعضی اعضا کمیته مرکزی "مدتهای طولانی از ایران و جامعه خود و میدان مبارزه بدورمانده و در محیط های دیگر و جوامع دیگر مستحیل شده اند و اساسا هویت ایرانی خود را از دست داده اند"، هدف چیست؟ چرا همه آنانی که در شرق زندگی می‌کردند ایرانی نبوده و نیستند و در "دیگر جوامع مستحیل شده اند"، ولی امضاء کنندگان این نامه که عینا مانند رفقای مورد نظرشان مدتهای طولانی از ایران و جامعه خود بدور بودند (دو نفر از آنها حتی سالیان دراز در فعالیت روزمره حزبی شرکت نداشتند) فقط با این فرق که در شرق زندگی نمی‌کردند، هویت

ایرانی خود را از دست نداده و در جوامع دیگر مستحیل نشده اند؟ آیا معیار کمونیست مبارز بودن برای آنها هرچه دورتر از شرق بودن نیست؟ هیچ گونه توضیح مورد قبول دیگری برای این تن نام معقول گروه سه نفری نمی‌توان یافت.

همه می‌دانند که اعضا کمیته مرکزی مورد نظر گروه سه نفری و از جمله عده کثیری از رفقای دویند، سالها در مهاجرت زندگی کرده اند و در همه این دوران در بطن مبارزه حزب قرار داشته اند و با تمام توان هر یک به نوعی در راه پیشبرد اهداف حزب در زمینه تبلیغ و ترویج کوشیده و در راه تحقق آرمانهای طبقه کارگر و همه زحمتکشان مبارزه کرده اند. اما این حقیقت را نه درباره امیرخسروی و نه درباره آذرنور نمی‌توان گفت.

گروه سه نفری از یورش مستقیم به ارزشهای مقدس حزب هراس دارد، ولی چنانکه نشان دادیم، در ارزیابی هایی که به طور غیر مستقیم و به صورت کلمات قصار با مضمون تجدید نظر طلبی مطرح می‌کند، هدف خود را فاش می‌سازد.

بعضا گفته می‌شود که اختلاف نظر این رفقا با حزب "جزئی" است. این نظر نادرست است. با این وجود حتی اگر اختلاف نظر "جزئی" هم باشد، نباید سخنان لنین را در "چه باید کرد؟" آتی به دست فراموشی سپرد که پس از تذکر درباره جان گرفتن جریان هایی یاد آور شد: "در چنین اوضاع و احوالی، اشتباهی که در نظر اول "بی اهمیت" می‌نماید، ممکن است اسفناک ترین عواقب را در پی داشته باشد و تنها عناصر کوتاه بین می‌توانند مباحثات فراکسیون و تمیز و تشخیص دقیق خرده اختلاف ها را، بی‌موقع یا زاید بشمارند. چگونگی آینده سوسیال دمکراسی روسیه ممکن است برای سالیانی دراز منوط به تثبیت این و یا آن "خرده اختلاف" باشد" (چه باید کرد؟، ص ۲۱).

وظیفه فرد - فرد اعضا حزب است که با هرگونه انحراف از ارزشهای مقدس حزب توده ایران مبارزه کنند و این سخنان دامیانه آموزگار بزرگ پرولتاریا را بیاد بسپارند که می‌گفت: "ما به صورت گروه کوچک بهم فشرده ای از راهی دشوار و پراز پرتگاه دست هم را محکم گرفته و به پیش می‌رویم. ما از هر سو در محاصره دشمنان قرار داریم و تقریبا همیشه باید از زیر آتش آنان بگذریم. ما بنا بر تصمیمی آزاد درست برای آن دست اتحاد بهم داده ایم که با دشمن پیکار کنیم و به باتلاق مجاور که ساکنانش از همان آغاز کار ما را نکوهش کرده اند که چرا به صورت گروهی جدا درآمده طریق مبارزه و نه طریق مصالحه پرگزیده ایم، نلغزیم. ولی اینک در جمع ما برخی ها فریاد برمی‌آورند که به این باتلاق برویم! و وقتی بدین سبب آنها را نکوهش می‌کنند، زبان به اعتراض می‌کشایند که شما عجب مردمان عقب مانده ای هستید! خجالت نمی‌کشید که حق آزادی ما را برای دعوت شما به راه بهتر، نفی می‌کنید! اوه، بفرمائید آقایان، شما آزادی دهنه تنها دعوت کنید، بلکه هر جا دلتان بخواهد ولو به باتلاق بروید... ولی در این صورت

دستهای ما را رها کنید، به ما نجسبید و کلام سترگ آزادی را نیالایید، زیرا ما هم "آزادیم" هر جا بخواهیم برویم، آزادیم نه تنها علیه باتلاق بلکه علیه کسانی هم که به سوی باتلاق می‌پیچند، مبارزه کنیم!" (همانجا، ص ۱۰).

ادامه دارد

برای نشان دادن تضاد در گفته های مؤلف این سطور با طرز تفکرش در گذشته نه چندان دور کافی است به مقاله وی مندرج در ویژه نامه "دنیا" (شماره ۵۵، مرداد سال ۱۳۵۵، ص ۵) مراجعه کرد. در این مقاله خود وی به آنچه امروز تحت تاثیر بیماری و فشار از خارج نوشته پاسخ می‌دهد و می‌نویسد: "در این نوشته قصد نداریم به حملات دشمنانه آشکاری که تحت عنوان "بررسی علمی" در تاریخ جنبش کمونیستی ایران یا نظایر آن به حزب توده ایران می‌شود و بی‌شک منشاء آن را باید در جای دیگری غیر از انگیزه تحقیقی مؤلفین جستجو نمود، پاسخ گوئیم. قضاوت توده های زحمتکش کشور ما و همبستگی برادرانه احزاب کمونیستی و کارگری جهان از یک سو و دشمنی آشکار محافل امپریالیستی و حملات وحشیانه ارتجاع ایران از آغاز تشکیل حزب ما از سوی دیگر، بهترین محک برای باز شناخت عیار واقعی حزب توده ایران درجه صداقت وی به امر طبقه کارگر و آشتی ناپذیری آن با امپریالیسم و ارتجاع است و این خود هزار بار گویاتر از بررسی های میکروسکوپی آن کسانی است که کوچکترین ارتباطی با طبقه کارگر ایران و جنبش آن ندارند."

چنین بود ارزیابی ر. اسکندری از حزب توده ایران زمانی که از موضع اصیل طبقاتی با مسائل برخورد می‌کرد. در آن زمان او طرفدار حزبی با شرکت شمس زنجانی ها و... نبود و از وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری و اصول مارکسیسم - لنینیسم سخن می‌گفت و می‌نوشت: "... حزب توده ایران توانست از همان آغاز فعالیت خود اصول مارکسیسم - لنینیسم و وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری را میان اعضا حزب رسوخ دهد... (همانجا، ص ۵).

او، در سال ۱۳۵۷ در پاسخ به آنانی که حزب ما را "واپسته" می‌خواندند نوشت: "حزب توده ایران برای آن مستقل است که جهان بینی و اصول ایدئولوژیک و سازمانی مشخصی را که منطبق با خواستهای طبقه کارگر است، پایه فعالیت خود قرار داده است... ("دنیا"، شماره ۸، سال ۵۷).

ما در آینده در این باره باز هم خواهیم نوشت. ولی نقل قولهای فوق الذکر وجود تضاد عمیق در گفته های ر. اسکندری را که زائیده تاثیر گروه سه نفری و نه تنها آنها است به عیان نشان می‌دهد.

مرگ بر امپریالیسم آمریکا

به سازمان آزادیبخش فلسطین * * *

بقیه از ص ۱

توده ایران بیوسته به پیکار مردم فلسطین در راه دستیابی به حقوق حقه خود، پیوسته بازگشت به میهن و تشکیل یک کشور مستقل فلسطین بدیده تحسین نگریسته و خویش را در این مبارزه سهمیم شمرده است. پیوند نزدیک حزب ما با نیروها و سازمان های مترقی فلسطین گواه بر این همبستگی برادرانه است.

همبستگی با خلق مبارز فلسطین همچنین یکی از شعارهای برجسته انقلاب بهمن بود. اما سران جمهوری اسلامی در این گستره نیز خواستهای انقلابی مردم ایران را نادیده گرفتند و به رغم ادعاهای پرطمطراق خویش و به بهانه "دفاع از مبارزان مسلمان فلسطینی" چه بسا که به تحریف محتوای انقلاب فلسطین، نفاق افکنی میان مبارزان فلسطینی و حتی بهتان و حمله ناچوازمردانه به رهبران این جنبش پرداختند.

اکنون انقلاب فلسطین دورانی بس خطیر را می گذراند. امپریالیسم ایالات متحده آمریکا، که خویشتر را همواره بعنوان دشمن سرسخت خلق فلسطین نشان داده است، اینک می کوشد تا به یاری "متحدان استراتژیک" خود، اسرائیل، و ارتجاعیون عرب جبهه مقاومت خلق فلسطین را درهم شکند. در چنین شرایطی وحدت جنبش مقاومت فلسطین و هم پیوندی آن با همه نیروهای میهن پرست عرب و اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ضرورت ویژه ای می باید. حزب توده ایران بر آن است، که فراخواندن کنفرانسی بین المللی، به سرپرستی سازمان ملل متحد و با شرکت همه نیروهای ذی نفع، از جمله "سازمان آزادیبخش فلسطین"، این یگانه نماینده راستین مردم فلسطین، می تواند گام موثری در راه حل عادلانه "مسئله فلسطین" باشد.

حزب توده ایران سرکوبگری های تروریستی اسرائیل را در مناطق اشغالی به شدت محکوم می کند و خواستار پایان بخشیدن بیدرنگ به جنایات صهیونیست ها در قبال مبارزان فلسطینی است. حزب ما بر آن است، که تنها خروج اسرائیل از مناطقی، که این کشور از سال ۱۹۶۷ تا کنون به اشغال خود در آورده است و برآورده شدن حقوق حقه مردم فلسطین پیوسته حق تعیین سرنوشت فلسطینی ها بدست فلسطینی ها و تشکیل یک کشور مستقل می تواند به "مسئله خاورمیانه" پایان بخشد. تشدید مبارزه مردم فلسطین و همبستگی نیروهای سراسر جهان با آن تنها شرط دستیابی به این آماج است.

ما همه توده ایها و هواداران حزب را فراخوانده ایم، تا همبستگی خود را با مبارزان فلسطینی گسترش بخشند و از هیچ گونه یاری انترناسیونالیستی به مردم فلسطین دریغ نوزند. درود به مبارزه فلسطین علیه امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع!

پیروزی انقلاب فلسطین!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

نوامبر ۱۹۸۵

همبستگی خود را با مبارزان * *

بقیه از ص ۱

پیروزی هایمان بردشمن مشترک نقش بزرگی داشته است. پیوسته پس از "قرارداد امان" امپریالیسم ایالات متحده با همکاری با فرمانروایان اسرائیل و محافظ ارتجاعی عرب، همه کوشش خود را در راه نابودی کامل جبهه مبارزه اعراب فلسطینی پیکار می برد. اوسعی دارد مسأله حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین را به سطح اختلافات مرزی میان اسرائیل و اردن پائین آورد و اداره این دو کشور و نظارت بر "ساکنان" آنها را، همخوان با طرح "تعیین سرنوشت" کمپ دیوید، به اسرائیل و اردن بسپرد.

اکثریت مطلق مردم فلسطین و نیروهای میهن پرست فلسطینی، پیوسته در مناطق اشغالی، با چنین سیاستی مخالفت می ورزند. آنها حاضر نیستند از حقوق خویش دست بردارند و خواستار تشکیل کنفرانسی بین المللی برای حل مسئله خاورمیانه و با شرکت همه نیروهای ذی نفع، از جمله "سازمان آزادی بخش فلسطین"، این یگانه نماینده مردم فلسطین، برپایه استقلال و برابری هستند.

نیروهای اشغالگر اسرائیل همواره به سیاست ارباب مردم در مناطق اشغالی دست یازیده اند، سیاستی، که رسماً سیاست "مشیت آهنین" نام یافته است. این سیاست برپایه "مقررات اضطراری" ۱۹۴۵ استوار است و میراث حکومت بریتانیا بر اسرائیل به شمار می رود. در پی آمد این سیاست بود، که چندی پیش مدهاتن دستگیر و ده ها شخصیت میهن پرست، اعضای سندیکاهای کارگری، نمایندگان شهرداری های محلی و روزنامه نگاران نامدار، به کشورهای همسایه تبعید شدند. چهار شخصیت بنام - دکتر عظمی الشیبی، علی ابو هلال، حسن فررجه و ذلی ابو استیتاج - آخرین قربانی های این سرکوبگری بوده اند.

قصد اشغالگران اسرائیلی آنستکه از این راه مقاومت قهرمانانه مردم و نیروهای میهن پرست فلسطین را "درهم شکنند". آنها می خواهند مناطق اشغالی را از شخصیت های برجسته "تهی" و راه را برای توطئه های خویش علیه مردم فلسطین هموار سازند.

رفقای عزیز، ما شما را فرامی خوانیم، تا همبستگی خویش را با مبارزه مردم فلسطین در مناطق اشغالی گسترش بخشید و سیاست تروریستی مقامات اسرائیلی و صهیونیستهای نژادپرست را محکوم کنید.

الغای فرمان های دستگیری و تبعید میهن پرستان فلسطینی و پایان بخشیدن به مجازات ها و انتقام جویی های هگانی، از جمله کشتار، تخریب خانه ها، محاصره شهرها و منع عبور و مرور، را خواستار شوید.

از این فرصت بهره می جوئیم و یادآور می شویم، که ۲۹ نوامبر، "روز بین المللی همبستگی با مردم فلسطین"، نزدیک است. این روز می تواند فرصتی برای تجدید همبستگی شما با پیکار

به مامی نویسند

سخنرانی های بی نتیجه برای فریب کارگران

محبوب مشاور نخست وزیر در امور کار و کارگری با حضور در واحدهای گوناگون تولیدی در مخالفت با افزایش حقوق کارگران سخنرانی می کند. وی از جمله می گوید: "اگر ما دستمزدها را زیاد کنیم، این خواست سرمایه داران است، و نه کارگران. چون که سرمایه داران به قیمت اجناس اضافه خواهند کرد و این مسئله موجب افزایش تورم خواهد شد و بدین ترتیب قدرت خرید کارگران کاهش خواهد یافت. پس بهتر آن است که حقوق کارگران ثابت بماند تا سرمایه داران ضرر نکنند." سخنان وی موجب تمسخر کارگران کارخانه ها شده است.

کارمزد توزیع سیکار ۲ درصد شد

دخانیات کیلان، بیش از این بابت توزیع سیکار توسط تعاونی ها چهار درصد کارمزد در نظر می گرفت. در حال حاضر توزیع سیکار عمدتاً به بخش خصوصی واگذار شده و تعاونی ها ناگزیر شده اند که با دو درصد کارمزد به توزیع سیکار بپردازند، ۲ درصد دیگر به جیب عاملان عمده انحصاری سرازیر می شود. نکته مهم این که در حالی که مثلاً قیمت سیکار از ۷۵ ریال به ۲۴۰ ریال و سیکار شیراز از ۴۰ ریال به ۸۰ ریال افزایش یافته است، سهم دو درصد تعاونی ها بر اساس قیمت های قبلی محاسبه می شود. مسئولان دخانیات کیلان چنین استدلال می کنند که ماهه التفاوت افزایش قیمت سیکار به عنوان مالیات به صندوق دولت ریخته می شود و از آن بابت چیزی به توزیع کنندگان سیکار تعلق نمی گیرد.

مردم فلسطین و محکوم کردن ترور و ستمگری اسرائیل باشد.

همبستگی برادرانه شما با مبارزه عادلانه فلسطینی ها و در راه افشای جنایات فرمانروایان اسرائیل، که دست کمی از جنایات آلمان نازی و نژادپرستان آفریقایی جنوبی ندارند، برای ما دارای اهمیتی بسزا خواهد بود.

از همه سازمان های دمکراتیک و بشردوستی که با شما تماس دارند، بخواهید تا در کارزار همبستگی با مردم فلسطین و علیه سیاست ترور اسرائیل شرکت جویند.

با درودهای برادرانه،

حزب سوسیالیستی پیشاهنگ الجزایر

جبهه آزادی ملی بحرین

حزب کمونیست مصر

حزب کمونیست عراق

حزب کمونیست اردن

حزب کمونیست لبنان

حزب کمونیست فلسطین

حزب کمونیست سوریه

حزب کمونیست عربستان سعودی

نگاهی به رویدادهای جهان

سخنان میخائیل گورباچوف در کنفرانس ژنو

در روزهای ۱۹ تا ۲۱ نوامبر ۱۹۸۵ میخائیل گورباچف، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و رونالد ریگان، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در ژنو با یکدیگر دیدار کردند. پس از این دیدار بیانیه مشترکی انتشار یافت که در آن مهمترین پیامدهای گفتگوی سران دو کشور با ژناب یافته است. افزون بر آن، رفیق میخائیل گورباچف در روز ۲۱ نوامبر با شرکت در یک کنفرانس مطبوعاتی بین المللی اهمیت و نتایج دیدار در سطح سران دو کشور اتحاد شوروی و آمریکا را که دگر بار پس از شش سال و نیم صورت می گرفت، ارزیابی کرد. در زیر خوانندگان را با بخش هایی از سخنان رفیق گورباچف در این کنفرانس مطبوعاتی آشنا می سازیم:

رفیق گورباچف گفتگوهای خود را با ریگان "رویدادی مهم در زندگی بین المللی" خواند و گفت:

"اهمیت این دیدار هنگامی آشکارتر می شود که بباندا پیشیم که نه تنها مناسبات میان اتحاد شوروی و آمریکا، بلکه همچنین مناسبات بین المللی را بطور اعم در برگرفت. مناسباتی که باید بگویم اکنون دوران بسیار دشواری را می گذراند."

رفیق گورباچف ضمن اشاره به کوشش ها و پیشنهاد های سازنده اتحاد شوروی در زمینه کاهش تنشجات بین المللی از جمله "توقف یک جانبه انفجارهای هسته ای، آمادگی برای از سرگیری مذاکرات بر سر پایان دادن آزمایش های هسته ای و موراتوریوم یک جانبه آزمایش جنگ افزارهای ضد مامواره ای"، گفت:

"... ما حتی پیش از این دیدار همه کوشش خود را در راه ایجاد تفاهم و جو سیاسی سالم بکار بردیم... پیچیدگی اوضاع بین المللی ما را متقاعد کرد که گفتگویی مستقیم با رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا لازمست. آن هم بخاطر نقش عظیمی که اتحاد شوروی و هم ایالات متحده آمریکا بعهده دارند. البته چنین نقشی همچنین مسئولیتی عظیم را برای این دو کشور و رهبران سیاسی آنها ایجاب می کند. ما به این نتیجه رسیدیم که وقت آن فرارسیده است که با توجه به خطر مرگ هسته ای همگانی، باید هنر بزرگ همزیستی مسالمت آمیز را آموخت و بر آن مسلط شد."

دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی، گفتگوهای خود را با رئیس جمهور ایالات متحده "صریح، مفصل، تند و گاه گاهی بسیار تند" و "تا اندازه ای ثمربخش" خواند. رفیق گورباچف پیرامون دیدارهای خصوصی خود با ریگان گفت که "(دیدارها) این امکان را فراهم آورد تا درباره طیف وسیعی از مسایل صحبت کنیم و در

همان حال چشم در چشم یکدیگر بدوزیم. در این گفتگوها از زبان سیاسی رک و مستقیم استفاده شد."

به گفته رهبر شوروی "مبداء تجزیه و تحلیل ما چنین بود: در دهه اخیر دگرگونی های بنیادی در جهان روی داده است که شیوه برخورد های نوین یعنی نظارت واقع بینانه مسایل در عرصه سیاست خارجی روز را ایجاب می کند. امروزه اوضاع بین المللی از یک ویژگی مهم برخوردار است که هم ما و هم ایالات متحده آمریکا در سیاست خارجی خود باید به آن توجه کنیم. منظور من این است که در شرایط کنونی آنچه مطرح می گردد رویارویی میان دو نظام اجتماعی نیست، بلکه انتخاب میان ادامه زندگی و یا نابود کردن یکدیگر است."

رفیق گورباچف با اشاره به این واقعیت که "حتی امروز گفتگوی دو جانبه ثمربخش و مذاکره درباره قطع مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح هسته ای دشوار است و فردا از این نیز دشوارتر خواهد بود" افزود:

"با این همه، به نظر من نقطه اشتراکی هست که می تواند مبداء بهبود مناسبات میان ما باشد: درک این واقعیت که جنگ هسته ای مجاز نیست و نباید به آن تن در داد. چنین جنگی برنده ندارد."

دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی "مسئله مرکزی" مناسبات میان اتحاد شوروی و آمریکا را در دوران کنونی، "مسئله امنیت یکسان" خواند و گفت:

"ما به رئیس جمهور گفتیم که خواهان برتری نظامی بر ایالات متحده آمریکا نبوده ایم و نخواهیم بود... در همان حال به رئیس جمهور گفتیم که ما نیز به نوبه خود به هیچ روی اجازه نخواهیم داد که ایالات متحده آمریکا در زمینه نظامی بر ما برتری یابد... هر دو طرف باید به برابری استراتژیک به عنوان حالت طبیعی مناسبات میان اتحاد شوروی و آمریکا عادت کنند."

آنگاه رهبر شوروی نتیجه گرفت که "هیچ یک از ما، نه ایالات متحده آمریکا و نه اتحاد شوروی نباید به کاری دست بزنیم که در مسابقه تسلیحاتی را به گستره های جدید و بطور مشخص به فضا بکشاید"، در غیر این صورت "رقابت نظامی بی اندازه تشدید خواهد شد" و مسابقه تسلیحاتی "سرشتی برگشت ناپذیر" خواهد یافت.

رفیق گورباچف در بخش دیگری از سخنان خود خاطر نشان ساخت:

"جهان امروز مجموعه ایست از کشورها و خلق هایی که دارای منافع، هدف ها و سیاست، سنت ها و رویاهای خویش هستند... آرزوی خلقها برای دستیابی به حق حاکمیت در زمینه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خواستی طبیعی است. این سیاست خواه برای دیگران خوشایند باشد یا نه، روند های درونی این کشورها و منافع این خلقها را منعکس می کند و به آنها حق می دهد که در گزینش نظام، روش، شکل و گزینش دوستان خود

آزاد باشند. این حق هر خلقی است. چنانچه به این واقعیت توجه نکنیم، نمی دانم چگونه می توانیم مناسبات بین المللی خود را شالوده ریزی کنیم... تشنج ها و درگیری ها در نقاط مختلف جهان و حتی جنگ میان کشورهای مختلف هم در گذشته و هم در شرایط اقتصادی - اجتماعی این کشورها، در دوران کنونی ریشه دارند. این درگیری ها را بعنوان پیامد رقابت میان شرق و غرب جلوه گر ساختن، نه تنها غلط، بلکه بی اندازه خطرناک است."

هنگامی که امروز مکزیک، برزیل و برخی دیگر کشورها نمی توانند بدهی و نرخ بهره خود را بپردازند، می توان تصور کرد که این کشورها با چه شرایطی رویاروی هستند. چنین شرایطی می تواند به انفجار بیانجامد. بعد چه؟ باز هم باید به دست مسکو اشاره کرد؟ با چنین صحبت های غیر مسئولانه ای نمی توان در برابر جهانیان ظاهر شد! چنین مبتذلاتی هنوز وجود دارد. ولی جای آن به ویژه در دیداری مثل دیدار ما نیست. از این رو بلافاصله گفتیم که این مبتذلات را به خورد ما ندهید. در آستانه و در ضمن تدارک این دیدار از این صحبت ها خیلی بود، چار و چنجال بسیاری به راه افتاد و شما روزنامه نگاران نیز در آن بی تقصیر نبودید" (مهمه روزنامه نگاران).

درباره "جنگ ستارگان" رفیق گورباچف گفت که "طرف آمریکا نمی خواهد بپذیرد که "اس - دی - آی" (به اصطلاح "ابتکار دفاعی استراتژیک") به معنای کشاندن جنگ افزارها به فضا خواهد بود" و با این همه افزود:

"ما فکر می کنیم که پس از این گفتگوها، طرف آمریکا باید با مسئولیت و دقت فراوان درباره آنچه که ما در این زمینه به او گفتیم، بباندا شد. این دیدار از یک سو بار دیگر نشان داد که منطق ما برای آمریکایی ها خوشایند نیست. از سوی دیگر ما نیز هیچ گونه منطقی در تصورات آنها نمی بینیم. آنها می گویند به حرف ما باور کنید، وقتی که آمریکایی ها "اس - دی - آی" را تمام کردند، اتحاد شوروی را در آن شرکت خواهند داد. من گفتم آقای رئیس جمهور، من هم از شما می خواهم به ما اعتماد کنید. ما چندین بار اعلام کرده ایم که در کاربرد جنگ افزارهای هسته ای پیشدستی نخواهیم نمود و به ایالات متحده حمله نخواهیم کرد. چرا شما در حالی که در زمین و در زیر آب سلاح های تهاجمی در اختیار دارید، می خواهید مسابقه تسلیحاتی را به فضا بکشانید. شما به ما اعتماد ندارید؟ چنین است. شما به ما اعتماد ندارید. چرا ما باید به شما اعتماد داشته باشیم. علاوه بر این ما برای این بی اعتمادی خود دلیل داریم چرا که شما را بقیه در ص ۲

NAMEH MARDOM No: 79	P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
5, December, 1985	